

ظرفیت‌های فقه حکومتی در تشکیل و توسعه نظام سازی تمدنی

فرزانه مرادی همدانی^۱

چکیده

فقه شیعه به عنوان میراثی ماندگار از فقهای پیشین، همواره بر بستر مبانی و اصولی تدوین شده است که پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی جوامع بوده است، به گونه‌ای که علاوه بر پاسخگویی به امور دینی و مؤمنانه شریعتمداران در حوزه فردی، در بستر کلان و حکومتی نیز در راستای اداره مطلوب جامعه به سوی سعادت مادی و معنوی و در نهایت تشکیل نظام سیاسی و رسیدن به تمدن اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت و ضرورت فقه حکومتی از جهت مدیریت و تدبیر جامعه بر اساس فقه نظام و اجرای احکام بر اساس ضوابط تعیین شده است، بنابراین نظام سازی در مرحله فقه حکومتی قرار می‌گیرد که توجه به آن می‌تواند افق روشنی در خصوص حکمرانی مطلوب دینی در اختیار سیاستمداران و کارگزاران نظام اسلامی قرار دهد. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای سعی در بررسی ظرفیت‌های موجود در فقه حکومتی جهت تشکیل و توسعه نظام سازی برای رسیدن به تمدن اسلامی تدوین شده است. پژوهش حاضر پس از بررسی و تبیین فقه حکومتی و تمدن اسلامی، تلاش نموده است که چشم‌اندازی از نحوه کشف الگوهای رفتاری در حوزه حکمرانی سیاسی از طریق فقه و اجتهاد حکومتی و همچنین ظرفیت‌های موجود در فقه حکومتی در زمینه‌ی توسعه و تشکیل نظام سازی در جهت تمدن سازی اسلامی را به تصویر بکشد.

واژگان کلیدی: فقه حکومتی، انقلاب اسلامی، نظام سازی، تمدن اسلامی

^۱. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس؛ farzanehmaradihamedani@gmail.com

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام سیاسی با محوریت فقه شیعه بسیاری از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل فقه؛ مانند فقه حکومتی در سایه مبانی مکتب فقهی امام خمینی^(ع) به رشد و توسعه مناسبی دست یافت. امام^(ع) از همان ابتدای انقلاب اسلامی به نظام‌سازی و نهادسازی در رأس حکومت اسلامی پرداختند، حکومتی که بر پایه استقلال و آزادی بر عدالت و معارف اسلامی جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی تأکید دارد و خواهان تشکیل دولت اسلامی است که پایه آن (نظام اسلامی) قانون اساسی، نهادها و بنیان‌های اداره و مدیریت کشور است؛ بنابراین مقصود از فقه حکومتی در اینجا فقهی است که مبنای شکل‌گیری دولت و نهادهای دولتی و نیز مبنای تصمیمات دولت و تعیین‌کننده شکل، محتوا و جهت‌گیری مقررات و قوانین دولت است (اراکی، ۱۳۹۳؛ ص ۷۱).

بنابراین تبیین الگوی نظام اسلامی در ایجاد روابط گوناگون اجتماعی و مدیریت و هدایت و کنترل آن بر اساس شریعت الهی اسلام بر عهده فقه حکومتی است. مسئله اساسی در این میان این است که فقه حکومتی به عنوان برنامه‌ای جامع برای هدایت جامعه اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی دارای چه ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی است؟ و همچنین اینکه فقه حکومتی چگونه از طریق نظام‌سازی و نهادسازی می‌تواند جهت رسیدن به تمدن اسلامی کمک‌کننده و یاری‌کننده باشد؟ دیدگاه‌های گوناگونی از سوی متفکران و اندیشمندان بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی در خصوص افول تمدن اسلامی بیان شده است، همانند نظریه بازگشت، احیاء تمدن اسلامی و نظایر آن که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، مراحل پنج‌گانه تکاملی انقلاب اسلامی است که شامل: انقلاب اسلامی، تأسیس نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، تحقق جامعه اسلامی و درنهایت تشکیل تمدن بزرگ اسلامی است که این الگو به نوبه خود بر نظام‌سازی و نهادسازی در فرایند تمدن اسلامی تأکید می‌کند (شیرودی و سلطانی، ۱۳۹۸؛ ص ۳).

همان‌طور که در بالا اشاره کردیم نظام‌سازی و نهادسازی در مرحله فقه حکومتی قرار می‌گیرد؛

بنابراین بررسی و تبیین درست از فقه حکومتی ما را در رسیدن به نظام سیاسی مطلوب اسلامی و در نهایت تمدن نوین اسلامی یاری می‌کند.

فقه حکومتی و ارکان آن

بررسی کتب فقهی و تأمل در اندیشه فقها، این واقعیت را نشان می‌دهد که همواره دو نگاه و دو گونه انتظار از فقه وجود داشته است: ۱. نگاه خرد یا فردگرایانه و ۲. نگاه کلان و اجتماعی (حکومتی). فقه رایج و متعارف، عمدتاً بر مبنای مسائل خرد تدوین و ارائه گردیده است؛ در حالی که بخش عظیمی از فقه اسلام مربوط به مسائل کلان جامعه انسانی از قبیل سیستم یا نظام سیاسی، سیستم یا نظام اقتصادی، سیستم یا نظام فرهنگی و امثال آن است. در نگاه فردگرایانه، فقه دانش تنظیم ارتباط انسان با خداست و احکام الهی را به حوزه اعمال فردی انسان محدود می‌کند، در حالی که در نگاه دوم که نگاهی اجتماعی و حکومتی به احکام و دستورات الهی است، فرد به جز هویت فردی اش تشکیل دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» است. این هویت جمعی نیز موضوع احکام است و فقیه می‌بایست دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد، آن‌هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدایی ناپذیرند و تفکیک این دو زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌کند. با پذیرش وجود یا قابلیت وجود دیدگاه دوم، زمینه برای طرح مسئله‌ای به نام «فقه حکومتی» در برابر «فقه فردی» معنا پیدا می‌کند (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۵: ۲).

انقلاب اسلامی ایران در مراحل سه‌گانه خود، در ایجاد، استقرار و توسعه، همواره با محوریت فقه حرکت کرده است. در مرحله ایجاد با استفاده از فقه سنتی، در مرحله استقرار با استفاده از فقه پویا و هم‌اکنون و در مرحله توسعه از کشور و دولت اسلامی به «تمدن نوین اسلامی»، نیازمند فقه حکومتی است. بنابراین «فقه حکومتی»، فقهی است که تبیین الگوی نظام اسلامی در ایجاد روابط گوناگون اجتماعی و مدیریت و هدایت و کنترل آن بر اساس شریعت الهی اسلام را بر عهده دارد. بدین جهت، واژه «فقه حکومتی»، به مفهومی اعم از مفهوم

واژه «فقه نظام سیاسی» اشاره دارد؛ زیرا شامل فقه مربوط به سایر نظام‌های اجتماعی؛ نظیر: «نظام فرهنگی»، «نظام آموزشی»، «نظام اقتصادی» و غیره می‌شود (اراکی؛ ۱۳۹۳: ۷۱).

مفهوم «نظام» و «نظام‌سازی»

به مجموعه عناصری که میان آن‌ها پیوند معینی برقرار است و کل واحدی را به وجود می‌آورند، «نظام» اطلاق می‌شود (آقابخشی و افشاری راد؛ ۱۳۷۹: ۶۷۱). در جای دیگر نظام به معنای تألیف، جمع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و یا نخی است که با آن لولویا هر چیز دیگری را به نظم می‌کشند (کعبی؛ ۱۳۹۴: ۱۶۶). در این راستا نظام را می‌توان مجموعه‌ای به هم پیوسته از الگوهای رفتاری در حوزه‌ای خاص دانست. به عنوان مثال «نظام فرهنگی» به مجموعه‌ای به هم پیوسته از الگوهای رفتاری در حوزه فرهنگ مربوط می‌شود که براساس نظام بینشی و ارزشی هر مکتبی تنظیم می‌شود. بنابراین «نظام‌سازی» به کارکردی گفته می‌شود که مجموعه‌ای منسجم از عناصر همگن و متجانس را منطقاً به هم مرتبط می‌کند به گونه‌ای که از توانایی عمل به مثابه یک سیستم واحد برخوردار شده و با استفاده از گزاره‌های توصیفی و تجویزی و پردازش آن‌ها، برای رسیدن به کارآمدی در کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر ممکن تلاش می‌کند (اعرافی؛ ۱۳۹۵: ۱۴۴). به عبارتی دیگر، نظام‌سازی عبارت است از: طراحی و ایجاد مجموعه‌ای از زیرساخت‌ها و نهادها که حرکت بر مبنای اصول برای تحقق آرمان‌ها را سازمان‌دهی و درنهایت تضمین می‌کند (عینی زاده و مؤدب؛ ۱۳۹۶: ۱۵۵).

ضرورت «نظام‌سازی»

در عصر حاضر پرداختن به مسئله نظام‌سازی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مسائل است. مکتبی در عرصه علم و اجرا موفق است که اقدام به نظام‌سازی کند تا بدین طریق در برابر بحران‌های پیش رو راه‌حل‌های مختلف داشته و غافلگیر نشود و همچنین بتواند چهره منطقی و مستدلی از خود ارائه دهد. یکی از آثار مخرب و زیان‌بار پرداختن به مسئله نظام

سازی در حکومت اسلامی نشان دادن چهره‌ای ناقص و ناکارآمد از فقه اسلامی است که موجب استفاده از نظام‌های وارداتی است که بر پایه‌ی مبانی‌ای استوار شده که با مبانی اسلامی مغایرت دارد و چه بسا در برخی موارد با آن در تضاد کامل می‌باشد؛ به عنوان مثال در یک نظام سیاسی که مبتنی بر مبانی اسلامی نباشد هیچ‌گاه نمی‌توان انتظار اجرای کامل دیگر تعالیم اسلامی را داشت و یک مجموعه ناهماهنگ در کشور حاصل خواهد شد؛ بنابراین ضرورت زمان ما ایجاد می‌کند که به مسئله نظام‌سازی توجه ویژه داشته باشیم (ارسطا؛ ۱۳۹۰: ۲). اهمیت و ضرورت نظام‌سازی تا جایی است که مقام معظم رهبری از آن به عنوان یکی از ابزارهای اصلی جهت تداوم و توسعه انقلاب اسلامی یاد می‌کند که در صورت توجه نکردن به آن همچون انقلاب‌هایی که در کشورهای شمال آفریقا (مصر، تونس و...) اتفاق افتاد و موجب شد که آن انقلاب‌ها به نتیجه‌ای مطلوب نرسد و آن را در نطفه خفه کند همین مسئله نظام‌سازی و عدم توجه به آن بود. ایشان درجایی می‌فرمایند: «باید در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی شود؛ باید یک قاعده‌ی مستحکمی به وجود بیاید. این یکی از مسائل مهم است (بیانات مقام معظم رهبری؛ ۱۳۹۱/۹/۲۱).

«فقه نظام» و اهمیت پرداختن به آن

دانش «فقه» یکی از دانش‌های اسلامی است که با سابقه‌ای بیش از هزار سال، دارای غنای روشی - محتوایی و منبعی عظیم است. این دانش در میان علوم اسلامی از کاربردی‌ترین و پویاترین دانش‌هاست. «فقه» به عنوان مؤثرترین منبع حکمرانی در قانون‌گذاری، اجرا و نظارت به شمار می‌رود، اما از طرفی، ورود نظام‌های اجتماعی با مبانی غیر الهی از تمدن غرب، پیاده‌سازی احکام فقهی در این ساحت را با چالش مواجه کرده است و از همین رو اندیشمندان حوزه فقهات تلاش گسترده‌ای کردند تا حضور فقه و احکام شریعت در این عرصه پررنگ‌تر و کامل‌تر باشد (رجبی، ۱۴۰۰؛ ص ۲). تا قبل از تشکیل جمهوری اسلامی، غالب مسائل مربوط به فقه در حوزه تکالیف شخص مکلف مطرح می‌شده است، اما با تشکیل انقلاب شکوهمند اسلامی و شکل‌گیری واحد اجتماعی‌ای تحت ولایت امر فقیه،

پرسش‌هایی از سنخ پرسش‌های کلان مطرح شد که پاسخ به آن‌ها زمینه‌ساز طرح «فقه نظام» شده است. با توجه به تغییر شرایط اجتماعی و تشکیل حکومت دینی با حاکمیت ولی فقیه و با محوریت فقه شیعه، دو مسئله مهم، ضرورت تأسیس پارادایم «فقه حکومتی» یا به تعبیری «فقه نظام» را مسجل می‌کند:

الف) طرح فقه به عنوان تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور و نگرش خاصی که به حکومت به عنوان فلسفه عملی تمام فقه وجود دارد؛

ب) مواجه شدن فقه با انبوهی از مسائل و موضوعات جدید که به واسطه حاکمیت فقه و برقراری حکومت اسلامی پدید آمده بود و فقه فردی و سیستم فقاہت موجود و روش‌های متداول با محوریت نگاه فردی به مسائل و موضوعات، توان پاسخگویی به آن‌ها را ندارد (مشکانی و سعادت، ۱۳۹۷؛ ص ۱۸). از باب همین ضرورت است که مقام معظم رهبری از تشکیل دوره‌ای جدید در فقه و مختصات آن سخن به میان آورده و عنوان فقه حکومتی را برای آن برگزیده است و درجایی می‌فرمایند: «روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است (بیانات مقام معظم رهبری؛ ۱۳۷۱/۸/۲۴). بنا بر آنچه در تعریف نظام و تبیین آن گفته شد، فقه نظام، عبارت است از: «فقهی که به کشف و تبیین احکام و تکالیف جامعه در حوزه روابط اجتماعی و تبیین الگوی روابط منظم و متقابل جامعه می‌پردازد» (اراک، ۱۳۹۳؛ ص ۶۹). فاعل این تکالیف، جامعه شکل یافته از حاکم و مردم یا شخص حاکم است. این تکالیف خودبه‌خود سازمان یافته است و این امر از سازمان یافته بودن فاعل این تکالیف نشات می‌گیرد و هدف حکومت اسلامی برقراری نظم در ساحت‌های سیاست، تربیت، اقتصاد و فرهنگ است. این نظم اجتماعی در ساحت‌های مختلف، از فقه

نظام گرفته می‌شود و حاکم بر اساس این نظم به مدیریت جامعه می‌پردازد (رجبی، ۱۴۰۰؛ ص ۱۴).

اصل «اجتماعی» بودن فقه نظام

اصلی که در تعریف و تبیین مقوله فقه نظام به آن توجه شده است این است که در فقه نظام مقصود ما از نظام، «نظام اجتماعی» است. این سخن درست است که تمامی احکام فقهی دارای خصوصیت نظام وارگی هستند؛ اما در فقه نظام، احکام نظام واره مربوط به نظام اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرند. نظام تشریحی کل به عنوان کلان نظام تشریح یا کلان نظام عبودیت در تمامیت فقه ظهور یافته است و تنظیم تمامی شئون فردی و اجتماعی را بر عهده دارد. این نظام متضمن تنظیم حیات اجتماعی و تنظیم حیات فرد انسان خواهد بود. روشن است که اجتماع انسانی و چگونگی تنظیم روابط آن نیز در حیطه علم فقه قرار خواهد گرفت. به بیان دیگر علم فقه عهده دار معماری حیات اجتماعی-اسلامی در ابعاد متنوع آن است. نظام شایسته نوع انسانی وابسته به علم فقه است (عابدی نژاد، ۱۳۹۶؛ ص ۶). افراد اجتماع روابط میان خود را برای دستیابی به اهدافی به طور خاصی تنظیم می‌کنند. تنظیم این روابط و تعاملات بر عهده احکام و اعتباراتی است که از سوی یک معتبر اعتبار شده و از سوی جامعه مورد پذیرش و عمل قرار گرفته است. به بیانی دیگر در این نظام اجتماعی، اعتبارات اجتماعی، رفتار اجتماعی افراد را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که افراد اجتماع به اهداف کمالی خود دست یابند. تشخیص و تعیین این احکام در نظام اجتماعی اسلام صرفاً امری عقلی و تجربی نیست؛ بلکه تنها خداوند است که مصدر تشریح در حوزه نظام اجتماعی به شمار می‌رود. به همین سبب، علم فقه نه تنها تأمین‌کننده سعادت اخروی، بلکه تنظیم‌کننده رفتارهای اجتماعی و تأمین‌کننده سعادت دنیوی نیز خواهد بود (علامه حلی؛ ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۸).

اجتهاد حکومتی

اجتهاد، روشی است جهت استخراج احکام الهی در خصوص قوانین مورد نیاز جامعه که از منابع دینی (قرآن و سنت) گرفته می شود. از طرف دیگر، توجه به شرایط زمانی و مکانی نیز از جمله مواردی است که در فرایند و برآیند اجتهاد تأثیرگذار بوده و نتیجه آن را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. با توجه به این نکته، بدیهی است اجتهادی که در شرایط، زمان و مکانی که حکومت و قدرت در دست فقها و عالمان دینی به وقوع می پیوندد، با اجتهادی که در شرایط دوری از حکومت و انزوای فقیهان و علما از حکومت و مناصب اجتماعی - سیاسی انجام می پذیرد، بسیار متفاوت خواهد بود (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۵؛ ص ۳).

بر این اساس و با توجه به شرایطی که گفته شد ۲ مدل اجتهاد وجود دارد:

الف) اجتهاد حکومتی و ب) اجتهاد غیر حکومتی.

فرایند اجتهاد در فقه غیر حکومتی، فرایندی بسیط است که فقیه در آن پس از برخورد با موضوع یا مسئله، به شناسایی آن پرداخته و سپس با بررسی و جستجو در منابع، حکم مربوط به آن مسئله یا موضوع را استنباط می کند. در این فرایند فقیه، مسئله و موضوع را بدون توجه به نسبت آن با جامعه و حکومت و دیگر موضوعات مورد شناخت قرار می دهد و به همین صورت حکم آن را از منابع استخراج می کند. در صورتی که در مدل اجتهاد حکومتی، موضوعات در نسبت با حکومت و جامعه و نیز در نسبت با دیگر موضوعات موردسنجش قرار می گیرد. در این مدل از اجتهاد (اجتهاد حکومتی)، جامعه به عنوان یک سیستم تلقی شده و تک تک اجزای آن در ارتباط باهم در نظر گرفته می شود و به هنگام شناخت موضوع، اولاً نسبت این اجزا با یکدیگر و ثانیاً نسبت آن ها با حکومت و جامعه و تأثیری که حکم آن ها در این دو خواهد گذاشت مدنظر قرار می گیرد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۴؛ ص ۱۰).

«اجتهاد حکومتی» و نظام سازی

همان گونه که از بحث مناسبات فقه و نظام سازی می توان درک کرد، کشف الگوهای رفتاری (اجزای تشکیل دهنده نظام های اجتماعی)، همان کشف احکام و استنباط بر اساس قواعد اصولی و فقهی است. در این حوزه نیز فقیه با توجه به سبک فقهاتی خود به استنباط می پردازد. بخشی از الگوها و سبک ها به صورت واضح و روشن و نیز ثابت و لایتغیر در نصوص وجود دارد که بر اساس شرایط ثبوت باید مورد کشف قرار بگیرند. الگوهایی نیز که زمانمند و مکانمند هستند بر اساس ضوابط و شرایط فقهات و متکی بر عمومات ثابت مورد کشف قرار می گیرند. بی تردید مهم ترین و شاید سخت ترین بزنگاه فقه و فقهات تشخیص بین این دو حوزه باشد.

فقه فردی (سنتی) بر اساس مبادی و مبانی اش تلاش دارد تا پیشینه احکام و سبک ها را جزو ثابتات قرار داده و احکام آن ها را با کمترین توجه به زمان و مکان استنباط نماید. فقه پویا و نیز «فقه حکومتی» بر اساس شرایط زمانی و مکانی بیشتر سبک ها را به گونه ای جدید مورد واکاوی و استنباط قرار می دهند. در فقه پویا نظر بر این است که باید این استنباطات مبتنی بر دخالت عنصر زمان و مکان انجام گیرد و لذا ثابتات بسیار اندکی در میان احکام و سبک ها خواهیم داشت. در فقه حکومتی اما علاوه بر دخالت عنصر زمان و مکان، باور بر این است که در حوزه ثابتات نیز بتوان با نگاهی مبتنی بر این مبنا که اسلام آمده است تا حکومت کند، نظر افکند و ثابتات را به گونه ای دیگر و با نگاهی عمیق تر استنباط نمود. در حوزه متغیرات نیز وضع بر همین منوال خواهد بود. تمامی احکام و الگوهای رفتاری در تمامی حوزه ها باید مورد استنباط واقع شده و فقه به صورت فعال در صحنه حاضر باشد. ارجاع منفعلانه سبک ها و الگوهای به وجود آمده به عمومات کفایت نمی کند و فقه باید به صورت فعال، الگوهای مورد نظر اسلام را بر اساس اصل حکومتی بودن اسلام مورد رصد قرار داده و کشف نماید (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۵؛ ص ۷).

تمدن و مؤلفه‌های آن

واژه «تمدن» از لحاظ لغوی، دارای معانی مختلفی است. اما مهم‌ترین و اصلی‌ترین معنایی که محققان و دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند، شهرنشین شدن و اقامت در شهر (مدنیت) است. اما در مورد تعیین ریشه لغوی کلمه «مدنیت» میان آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را به «مدن» به معنای اقامت گزیدن در یک مکان تعبیر می‌کنند و برخی دیگر آن را به «دان» بازمی‌گردانند که ریشه واژه دین و به معنای خاضع شدن و اطاعت نمودن است (احمد امین، ۱۳۸۴؛ ج: ۱؛ ص: ۱۱). بر همین اساس، این کلمه معادل واژه «شهرآیینی» و به معنای «حسن معاشرت» است. این واژه از کلمه لاتین «silivic» که برگرفته از «sivic» یا «siatic» می‌باشد، مشتق شده است (آشوری، ۱۳۸۹؛ ص: ۳۶). بنابراین در فرهنگ‌های لغت، زندگی «متمدن» در برابر زندگی بربرهای وحشی که فاقد زندگی شهرنشینی‌اند، به کار برده می‌شود.

در باب مفهوم تمدن نیز با تلقی‌های گوناگونی روبه‌رو هستیم که این تفاوت‌ها غالباً به دلیل وجود رویکردهای مختلف در تعاریف است. در یک معنا تمدن با فرهنگ مترادف پنداشته شده است. طبق این انگاره، تمدن یا فرهنگ عبارت است از: «ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین، آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری که به وسیله انسان در جامعه به دست می‌آید» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای؛ ۱۳۷۰/۶/۳۱). نمود جلوه‌های مادی فرهنگ و تجسم آن در شهرنشینی، از دیگر معانی فرض شده برای تمدن می‌باشد (خسرو پناه، ۱۳۸۲؛ ص: ۲۴). یک دیدگاه دیگر، برای تمدن، معنایی فراگیر قائل است. بر اساس این دیدگاه، علاوه بر جنبه نرم و فرهنگی حیات اجتماعی، مجموعه عناصر اقتصادی، سیاسی، تکنیک‌ها، سازمان‌های اجتماعی و خلاصه جنبه‌های سخت نیز در گستره تمدن جای می‌گیرند. طبق این نظر، تمدن عبارت است از: «مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی که قابل انتقال باشد و جنبه‌های مذهبی، اخلاقی، زیباشناسی و علمی - فنی مشترک در یک یا چند

جامعه مرتبط با یکدیگر را به خود می‌گیرد» (آشوری، ۱۳۸۱؛ ص ۳۸). در نگاه دیگر-که صحیح‌ترین دیدگاه به نظر می‌رسد- به مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و...) که از نظر جغرافیایی، واحد کلانی را در یک قلمرو پهن‌اور دربرمی‌گیرد و فرهنگی واحد بر تمامی اجزای آن سیطره دارد، «تمدن» اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴؛ ص ۱۹۸).

برای تمدن مؤلفه‌های مختلفی ذکر شده است. در یکی از دیدگاه‌های مشهور، بر نظام‌های مختلف اجتماعی از قبیل نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام تربیتی، نظام سیاسی و دیگر نظام‌های خرد و کلان اجتماعی مانند نظام خانواده و... به عنوان ارکان و سازه‌های مهم تمدنی تأکید شده است و این نظام‌ها را با حاکمیت و نظارت فرهنگی خاص، در صورت بندی ساختار تمدن ضروری دانسته‌اند (روح‌الامینی، ۱۳۷۹؛ ص ۵۷). از دیگر سازه‌های اصلی تمدن، نظام دینی (نظام باورهای جمعی) است (سبحانی، ۱۳۹۷؛ ص ۱۵). در کنار نظام دینی، نظام اخلاقی تمدن نیز در شکل‌گیری تمدن‌ها بسیار مؤثر است (سروش، ۱۳۷۸؛ ص ۹۸). از دیگر نظام‌های مهم تمدنی که در هر تمدنی نقش آفرین بوده، نظام معنوی و عبادی تمدن است که در قالب‌های مختلف مراسم و مناسک دینی و گاه در قالب‌های دیگری همچون حرکت‌های عرفانی و صوفی‌گرانه، حرکت‌های زاهدانه و راهبانه، و یا حتی جنبش‌ها و جریان‌های اجتماعی و مذهبی ظاهر می‌گردد.

نظام معنوی و عبادی، ناظر به نظام‌گرایی‌ها، بینش‌ها و کنش‌های روحی و باطنی یک تمدن است که از رهگذر آن، نیازهای روحی و نیازهای روانی جمعی و تمدنی تأمین می‌شود (سروش، ۱۳۷۸؛ ص ۳۱). نکته مهم دیگر در باب سازه‌های تمدنی، توجه به جایگاه افراد جامعه در شکل‌گیری تمدن است. چنین نیست که اگر بر تمدن تأکید می‌شود و یا نظام‌های مختلف اجتماعی مانند نظام سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و... جایگاه افراد و سهم آن‌ها در شکل‌گیری تمدن، نادیده گرفته شده باشد (سلطانی، ۱۳۸۸؛ ص ۶۱). خلاصه آن‌که هر تمدنی متشکل از مجموعه‌ای از نظام‌های اجتماعی، همچون نظام اقتصادی، نظام

حقوقی، نظام تربیتی، نظام عبادی و همین‌طور نظام سیاسی است و اساساً همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را شکل می‌دهند.

نسبت فقه و «تمدن»

با بررسی و مطالعه سازه‌ها و مؤلفه‌های تمدنی، آنچه در باب نسبت فقه و تمدن می‌توان ادعا کرد، این است که نظام سازی فقه در جهت تکمیل سازه‌های مختلف تمدن است. به عبارت دیگر، اگر بتوانیم اثبات کنیم که فقه شیعه توانایی تولید و تأسیس نظام‌های مختلف اجتماعی، اعم از حقوقی، سیاسی، اقتصادی، عبادی، تربیتی و... را دارد، به جایگاه رفیع و نقش عمیق فقه در باب تمدن سازی پی خواهیم برد. بنابراین پیش از هر چیز، جهت روشن‌تر شدن فضای بحث به بررسی دیدگاه‌های مختلف در باب نسبت فقه و تمدن خواهیم پرداخت. در خصوص تمدن و نسبت آن با فقه، گستره‌ای از نظریات، متصور است که به اجمال آن‌ها را در سه دسته می‌توان خلاصه کرد:

۱. انکار نسبت فقه و تمدن: گروهی رابطه بین فقه و تمدن را نفی می‌کنند و بر این باور هستند که اصولاً دو مقوله تمدن و سرپرستی اجتماعی با مقوله فقه بیگانه است و فقه ارتباطی با مقوله تمدن، حیات اجتماعی و تکامل معیشت ندارد. این گروه از تمدن و تمدن سازی تفسیر خاصی دارند؛ آن را عهده‌دار معیشت و فقه را عهده‌دار سعادت می‌دانند و هیچ ارتباطی بین معیشت و سعادت را برقرار نمی‌بینند. از نظر این گروه، حتی اگر فقه در گوشه‌ای از معیشت دخالت کند، آن دخالت «عرضی» است و جزو مقولات حقیقی فقه نخواهد بود. به بیان دیگر، اگر فقه در امور تمدنی و اجتماعی نظری داشته باشد، این اظهار نظر بالعرض است و در واقع فقه از موضوعی سخن گفته که از جنس خود نیست (شکوری، ۱۳۷۷؛ ص ۷۹). اصل تفکیک بین مقولات بالذات و بالعرض، یک نظریه غربی و وارداتی است که برخی از اندیشمندان مسلمان نیز از

آن پیروی کرده و مقولات دینی را نیز به دودسته سعادت و معیشت تقسیم کرده است. تمدن در دسته معیشت قرار گرفته و سعادت نیز ذاتی دین معرفی گردیده است (فیرحی، ۱۳۸۲؛ ۱۱).

۲. پذیرش نسبت حداقلی بین فقه و تمدن: گروهی دیگر در زمینه‌ی نسبت فقه و تمدن ارتباط کلی را در نظر می‌گیرند؛ بدین معنا که آنان معتقدند که فقه، در کل با تمدن و زندگی اجتماعی بشری ارتباط دارد. یعنی آن‌ها اصل ارتباط معیشت و فقه، فقه و تمدن را می‌پذیرند؛ اما برای فقه در برنامه‌ریزی تمدنی و سرپرستی تکامل معیشت و هدایت تکامل زندگی اجتماعی، نقشی قائل نیستند و معتقدند که فقه تنها جنبه نظارتی دارد نه جنبه برنامه‌دهی و برنامه‌ریزی و مدیریت. آن‌ها همچنین بر این باور هستند که انسان با مدد گرفتن از توانایی‌هایی که خدا به او عطا کرده است از جمله؛ عقل، تجربه، حس و خردورزی می‌تواند به تمدن سازی پرداخته، معیشت خود را اداره کند. تنها ممکن است در این مسیر، در مواردی راهکار و یا راهبرد انتخابی برای معیشت با سعادت معنوی و اخروی تعارض داشته باشد که در این موارد، فقه نقش نظارتی خود را ایفا کرده و آن را تصحیح کند (قنواتی، ۱۳۷۷؛ ص ۴۹). یکی از دلایل اصلی این رویکرد، عدم توجه به پیش فرض‌های اساسی است که پیش فرض‌های ارتباط فقه و دنیا و بالتبع ارتباط فقه و تمدن را بیان می‌کند. آن‌ها به این موضوع توجه نکرده‌اند که حوزه فقه چه هدایت‌ها و مناسبات وثیقی در رابطه با تولید، کنترل، هدایت و تکامل اجتماعی زندگی بشری و جوامع انسانی به دست داده است.

۳. پذیرش نسبت حداکثری فقه و تمدن: گروه سوم کسانی هستند که نقش فقه در تمدن سازی، هدایت و تکامل زندگی اجتماعی را نقشی فراگیر و مثبت می‌دانند و معتقدند، رسالت فقه در حوزه معیشت و سرپرستی تکامل معیشت است و اصولاً فقه

را قانون اساسی و شالوده اصلی تمدن سازی می دانند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق؛ ص ۱۶۸). طرفداران این نظریه خود به دودسته تقسیم شده اند: کسانی که فقه موجود را برای تمدن سازی و اداره جوامع انسانی کافی می دانند و معتقدند فقه موجود توانایی تمدن سازی و اداره جوامع انسانی را دارد. این نظریه به «فقه سنتی» مشهور است. در مقابل، دیگران معتقدند فقه موجود، میراث گران قدر شیعه در طول تاریخ بوده است و حفظ آن واجب است، اما این فقه به جهات گوناگون، چنان که باید، برای تمدن سازی و اداره جوامع انسانی گسترش کمی و کیفی لازم را به خود ندیده است و همواره با دور بودن از حکومت و اجتماع، گرفتار مسائل فردی بوده است. باور این گروه، این است که نگاه حاکم بر فقه موجود، نگاهی فردی است؛ حال آنکه ما به فقهی نیاز داریم که با نگاهی اجتماعی و حکومتی، به مسائل بنگرد، و مسائل را نه با نگاه فردی، که با نگاهی اجتماعی و حکومتی، تجزیه و تحلیل کند. این نظریه با عنوان «فقه حکومتی» شناخته شده است (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰؛ ص ۱۵۸-۱۶۰).

«فقه حکومتی» و نظام سازی تمدنی

فقه حکومتی، چنانکه برخی پنداشته اند به معنای بخشی از فقه و یا فقه احکام حکومتی (اسلامی، ۱۳۸۷؛ ص ۲۴) و یا فقه سیاسی (ایزدی، ۱۳۸۹؛ ص ۸۱) نیست، بلکه نگاهی حاکم و وصفی محیطی بر تمام مباحث فقه (مهریزی، ۱۳۷۶؛ ص ۱۴۱) - از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه - است. قبلاً اشاره شد که فقه حکومتی و فقه سنتی فردی، هم در گستره و هم در نوع نگاه متفاوت اند. فقه سنتی فردی تنها به موضوعات و مسائل فردی مربوط به شخص مکلف می پردازد، اما فقه حکومتی نگاهی کلان به مسائل فقهی و غیر فقهی حکومت اسلامی دارد و سعی در حل تمامی مسائل حکومت در تمامی شئون اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی و غیره دارد. دیدگاهی که افرادی همچون امام^(ره) و رهبری (حفظه الله) درباره شئون یک نظام و حکومت الهی دارند که همه احکام و مسائل فردی و غیر فردی فقهی را دربرمی گیرد. در واقع در این دیدگاه به تمامی مسائل فقهی-عبادی با نگرش حکومتی نظر می شود و تأثیر احتمالی هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام و حکومت ملاحظه می گردد. فقه و به طور خاص فقه حکومتی، چنان که در تعریف آن گذشت، نرم افزار کامل تمدن سازی اسلامی و ارائه الگوهای رفتاری و نظام های اجتماعی در حوزه های مختلف زندگی بشری می باشد. برای این ادعا به این صورت می توان استدلال کرد که: الف) اسلام فقه مدون ثابت و جهان شمول دارد و ب) فقه اسلام، چهره دستوری الگوهای رفتاری است. از این دو استدلال می توان نتیجه گرفت که اسلام، الگوهای رفتاری ثابت و جهان شمول دارد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۵؛ ص ۱۰). با توجه به اینکه الگوهای رفتاری بیان کننده روابط مردم اولاً با خدا، ثانیاً با خود، ثالثاً با طبیعت و رابعاً با دیگر هموعان است، این ادعا نیز ثابت می شود که اسلام باید دارای نظام های اجتماعی بوده و بالتبع در هر بخش از نظام های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی، حقوقی و عبادی دارای الگوهای رفتاری و سبک زندگی باشد. بنابراین، با اثبات وجود و یا امکان وجود الگوهای رفتاری ثابت و جهان شمول در بطن احکام اسلامی، می توان ادعا کرد که احکام اسلامی ارائه دهنده سبک زندگی ایدئال دینی بوده و در بخش های مختلف دارای الگوهای رفتاری است. این امر به نوبه خود می تواند جهت نظام سازی متنوع و مستحکم در تمام زمینه های حکومتی و دولتی جهت رسیدن به تمدن اسلامی یاری کننده و کمک کننده باشد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۵؛ ص ۱۱). اهمیت فقه حکومتی در زمینه نظام سازی تمدنی تا آنجایی است که برخی از فقها و اندیشمندان دینی از آن به عنوان فقه «نظام ساز» یاد می کنند و بر این باور هستند که فقه حکومتی چیزی جز «فقه نظام» نیست. چراکه هدف فقه حکومتی با توجه به تعریفی که از آن کردیم لاجرم به سمت نظام سازی حرکت می کند و رسالتی غیر از این برای آن قابل تصور نیست (علیدوست، ۱۳۹۵؛ ص ۱۴).

با تمام این تفاسیر باید گوشزد کرد که نظام سازی تمدنی در بستر فقه حکومتی به معنای دخیل نمودن حداکثری دانش فقه در لایه های مختلف تکون یک جامعه نیست؛ بلکه به

معنای ابتناء جامعه سازی بر شریعت اسلامی است که پس از انقلاب اسلامی ایران و معطوف شدن امیدهای بسیار به درانداختن تمدنی نوین مبتنی بر معارف الهی ضرورتی دوچندان یافته است.

«فقه حکومتی» نرم افزار توسعه تمدن

باید اذعان داشت که امروزه با تکوین نظام اسلامی و پیدایش مسائل گوناگون و تحول عظیم در ساختار و ابعاد مختلف جامعه فردی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و روابط بین الملل در مسیر رسیدن به تمدن نوین اسلامی به عنوان هدف غایی انقلاب اسلامی ایران زمینه های تحول در فقه با توجه به گفتمان انقلاب اسلامی فراهم آمده است. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، همچون اغلب انقلاب ها، به سه دوره اصلی تقسیم می شود:

۱. «ایجاد» انقلاب اسلامی است، که پیشینه ای به درازای تاریخ تشیع دارد، اما نمود و ظهور عینی آن از سال ۱۳۴۲ آغاز و در بهمن ۵۷ به سرانجام رسید.
۲. «استقرار» انقلاب اسلامی، که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب آغاز و با تصویب قانون اساسی و تشکیل دولت و نهادهای قانونی حکومتی، شروع شد. انقلاب اسلامی در صورت موفقیت در این مرحله وارد مرحله توسعه و حرکت از جمهوری اسلامی به سوی «تمدن اسلامی» می شود و اهمیت این دوره در همین ویژگی نهفته است. با توجه به موقعیت تثبیت شده جمهوری اسلامی، می توان ادعا کرد که مرحله استقرار انقلاب اسلامی با موفقیت پشت سر نهاده شده است.
۳. «توسعه» انقلاب اسلامی، که هم اکنون انقلاب اسلامی در این مرحله قرار دارد و بر اساس یک برنامه بلندمدت درصدد توسعه و ارتقای کشور و دولت اسلامی به «تمدن اسلامی» است (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲؛ ص ۶).

انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر فقه سنتی به وجود آمد. شرایط و مسائل پیش آمده بعد از ایجاد انقلاب، فقه سنتی را ناگزیر از تحول کرد و فقه را از مرحله سنتی، به مرحله فقه پویا وارد نمود. امروز نیز بر مبنای ضرورت، تطابق فقه با شرایط زمان و مکان و نیز با توجه به توسعه انقلاب اسلامی از کشور و دولت اسلامی به تمدن اسلامی، فقه دومین تأثیرپذیری اساسی از انقلاب اسلامی را داشته و لاجرم نیازمند رحلت از مرحله فقه پویا به درآمدن به دنیای فقه حکومتی می باشد. ما به عنوان میراث دار این گنجینه ارزشمند، می توانیم از این ظرفیت عظیم برای تدوین نظام های فقهی و توسعه تمدن اسلامی استفاده کنیم (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲؛ ص ۴).

از آنجایی که نگاه حاکم بر فقه، همواره متأثر از نگاه فردی بوده است و برخی اندیشمندان دینی و غیردینی بر این باور بوده اند که فقه توانایی پشتیبانی نظام های اجتماعی مورد نیاز تمدن را نداشته است؛ چه اینکه شاکله و صبغه تمامی این نظام ها اجتماعی است و نیازمند نگاه کلان، جامع و نظام وار است و ناگفته پیداست که مدل استنباط احکام اجتماعی و حکومتی، از روش استنباط احکام فردی بسیار متفاوت است. برخی دیگر از اندیشمندان اسلام در ارتباط فقه و تمدن جنبه انصاف را رعایت کرده و آشکارا تمدن اسلامی را تمدن فقه دانسته اند: «اگر روا باشد که تمدن اسلامی را بانام یکی از فراورده هایش بنامیم، باید بگوییم تمدن اسلام، تمدن فقه است؛ درست به همان معنایی که می توان تمدن یونانی را تمدن فلسفه نامید و تمدن اروپایی معاصر را به تمدن علم و تکنولوژی توصیف نمود. به واقع، وقتی به فراورده های تمدن اسلامی، چه از جهت کمی و چه از جهت کیفی می نگریم، می بینیم که فقه بی هیچ رقیب و منازعی در مقام نخست نشسته است» (الجبایی، ۱۳۵۷؛ ص ۱۱۶). با این حساب برای استخراج نظام های فقهی مورد نیاز جهت توسعه تمدن، ما نیازمند نگاهی کلان و جامع به فقه می باشیم. با درانداختن طرحی نو در عرصه استنباط و اجتهاد و نگاهی حکومتی و اجتماعی به فقه، بایستی به سوی استخراج نظام های فقهی و دیگر نیازمندی های تمدنی باشکوه گام برداریم.

هم اکنون انقلاب اسلامی پای در مرحله توسعه نهاده و بر اساس یک برنامه بلندمدت درصدد توسعه و ارتقای کشور و دولت اسلامی به «تمدن اسلامی» است. توسعه انقلاب اسلامی از کشور و دولت اسلامی به تمدن اسلامی، به معنای فراگیری منطقه‌ای و بین‌المللی اندیشه و گفتمان انقلاب اسلامی است. اهمیت این مرحله از آن جهت است که در صورت موفقیت در این دوره، انقلاب اسلامی، پای در انقلاب جهانی اسلامی و تمدن جهانی اسلامی در اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره چهارم مبتنی بر نگرش جهانی، گفتمان انقلاب اسلامی و فقه حکومتی خواهد شد؛ لذا باید افق دید و چشم‌انداز ما در این دوره بر اساس تثبیت پایه‌های لازم برای تحقق چنین حرکتی در دوره چهارم صورت پذیرد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲؛ ص ۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده و تعاریف و توضیحاتی که در خصوص فقه و بالأخص فقه حکومتی و ارکان آن صورت گرفت، می‌توان گفت فقه حکومتی به مثابه نرم‌افزاری جامع و دقیق است که بایستی از ظرفیت‌های آن برای کشف و تولید الگوهای رفتار اسلامی و نظام‌های اجتماعی در تمامی حوزه‌های بشری جهت دستیابی به هدف بزرگ آن یعنی رسیدن به تمدن اسلامی و نظام‌سازی در زمینه تمدن نوین اسلامی به‌عنوان غایت اصلی انقلاب اسلامی ایران بهره‌گرفت. این مهم درگرو این است که پیش‌تر در راستای تولید فقه و متد اجتهاد حکومتی و فقه نظام‌ساز، فعالیت‌های منسجم و بنیادی انجام پذیرد. دستیابی به فقه حکومتی و توسعه آن در جهت نظام‌سازی تمدنی مبتنی بر این است که متد اجتهاد حکومتی و فقه نظام‌ساز باید نصب العین فقیهان و فقه پژوهان زمان آگاه قرار گیرد و در چارچوب این متد به فقاهت و تفقه پرداخت تا نیازهای گوناگون جامعه و نظام اسلامی را کشف، استخراج و ارائه نماید. بدیهی است مسیر استنباط فقه حکومتی نیازمند روش‌شناسی فقه حکومتی است که بحث از آن در این نوشتار نمی‌گنجد، قواعد و عناصر مشترک استنباط

فقه حکومتی ممکن است در اصول فقه رایج کمتر مورد بحث قرار گرفته باشد که باید به آن
بیش از پیش پرداخته و مورد توجه قرار گرفته شود.

منابع و مأخذ

- اراکی، محسن؛ (۱۳۹۳)، «فقه نظام سیاسی اسلام»، ج ۱ (جهان بینی سیاسی)، قم: معارف.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، «درآمدی بر اجتهاد تمدن ساز»، قم: موسسه اشراق و عرفان.
- آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۹)، «فرهنگ علوم سیاسی»، تهران: چاپار.
- اسلامی، رضا (۱۳۸۷)، «اصول فقه حکومتی»، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ایزدهی، سجاد (۱۳۸۹)، «برداشتی از دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای پیرامون فقه سیاسی»، حکومت اسلامی ش ۵۶.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۰)، «فقه نظام ساز؛ ظرفیت‌های فقه سیاسی جهت نظام سازی»، ماهنامه سوره، ش ۵۶.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، «تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ»، تهران: آگه.
- الجابری، محمد (۱۳۵۷)، دانش فقه؛ «بنیاد روش شناختی عقل عربی-اسلامی»، ترجمه محمد مهدی خلجی، نقد و نظر س ۳، ش ۴.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، «گستره شریعت»، تهران: دفتر نشر معارف.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۶/۳۱)، سخنرانی در آغاز جلسه درس خارج فقه.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۹/۲۱)، سخنرانی در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۱/۶/۲۴)، سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام.
- رجبی، مجید (۱۴۰۰)، «مفهوم شناسی فقه نظام و نسبت سنجی آن با نظام سازی در دیدگاه آیت الله اراکی»، فصلنامه فقه نظام، ش ۱.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۴ق)، «المفردات»، قم: مطبوعاتی اسماعیلیان.
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۹)، «زمینه فرهنگ شناسی»، تهران: عطار.

- سبحانی، جعفر (۱۳۹۷)، «تطور فقه نزد شیعه»، قم: تراثنا.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، «مدارا و مدیریت»، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۸)، «اهداف دنیوی فقه»، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شیروودی، مرتضی و سلطانی، خدیجه (۱۳۹۷)، «نظام سازی، نهادسازی و تمدن نوین اسلامی»، تهران، چهارمین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ش ۹۵۸۹۹۸.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، «فقه سیاسی اسلام»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عینی زاده، محمد و مودب، سیدرضا (۱۳۹۶)، «نظام سازی در نگاه تفسیری آیت الله خامنه ای»، مطالعات قرآن و حدیث، سال یازدهم، ش ۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، «فقه سیاسی»، تهران: امیرکبیر.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲)، «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، تهران: سمت.
- کعبی، عباس (۱۳۹۴)، «تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران»، تهران: شورای نگهبان.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۰)، «مناسبات فقه و حکومت»، تهران: فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۶۱.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۰)، «فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، تهران: فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۶۰.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۵)، «اجتهاد حکومتی، نظام سازی دینی و تمدن سازی اسلامی»، تهران: اندیشه تمدن اسلامی، ش ۲.
- مهریزی، مهدی (۱۳۷۶)، «فقه حکومتی»، تهران: فصلنامه نقد و نظر، ش ۱۲.